

تاریخ
سیاست
و جنبش کارگری

پری اندرسن

www.KetabFarsi.com

تاریخ، سیاست، جنبش کارگری

پری اندرسن
منتخب مقالات

www.KetabFarsi.com

تاریخ، سیاست، جنبش کارگری

پری اندرسن

برگردان: ح. ایثار، رامون، ح. ساعی، ب. سیاوشان، خسرو

طرح روی جلد: کریم

انتشارات بیدار

چاپ و صحافی قوسه کپی

آدرس:

Iranischer Kulturverein (Bidar)

Bei IranischBibliothek

Amjudenkirchhof 11C

D-30167Hanoover

Tel.0511-714544

Iranischer Kulturverein (Bidar)

Stadsparkasse Hanoover

Kt-Nr:172073

BLZ:25050180

فهرست:

۵	تبار اسلام دودمان‌های حکومت‌های مطلقه
۳۹	تفسیر ترسکی در باره استالینسم
۵۷	تاملاتی درباره کودتای اوت
۷۵	قهر و توافق
۱۰۹	چه بدیلی برای سرمایه‌داری؟
۱۱۹	انترناسیونالیسم یک خلاصه
۱۴۳	حدود و امکانات عمل اتحادیه صنفی

www.KetabFarsi.com

تبار اسلام دودمان‌های حکومت‌های مطلقه

ترجمه ج. ایثار

نخستین جنگ جهانی، که کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غرب را به جان هم انداخت، و آخرین دول فئودال شرق را نابود کرد، در گوشه‌ای از اروپا جرقه زد که حکومت مطلقه هرگز در آنجا ریشه نندوانده بود.

منطقه بالکان، بخش جغرافیایی-سیاسی متمایزی بود که روند تکامل گذشته‌اش، آنجا را از بقیه قاره اروپا جدا نگه داشته بود. در واقع، بالکان با نداشتن هیچ‌گونه رابطه سنتی یا ریشه‌دار با نظام‌های حکومتی بین‌المللی اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، به "انبار باروتی" مبدل شده بود، که سرانجام در سال ۱۹۱۴ آتش مدحش جنگ را شعله‌ور ساخت. بدین‌قرار، قالب کلی تحول این قسمت از قاره اروپا زمینه مناسب و جالبی برای تکمیل هر گونه بررسی در باره حکومت‌های مطلقه می‌تواند باشد. امپراطوری عثمانی در طول حیات خود همواره یک نهاد اجتماعی مجزا از قاره اروپا بود. هر چند تحت حکومت باب عالی و استیلای اسلام، بالکان از مدار اروپا خارج

شد، ولی به جهت مغایرت تشکیلات انتظامی و نیروی محرکه حکومت ترک با انواع حکومت‌های مطلقه اروپائی، این حکومت را از اهمیت تطبیقی ممتازی برخوردار می‌سازد.

به علاوه وجه مشخصه نظام عثمانی موجبات اساسی مغایرت چهارچوب حکومتی بالکان را با بقیه کشورهای اروپای شرقی، پس از بحران اواخر قرون وسطی و نتایج مترتب بر آن را - که سال‌های متمادی دوام یافت و به قرن حاضر هم کشیده شد - روشن می‌نماید.

جنگاوران ترک به هنگام هجوم به آناتولی در قرن یازدهم، هنوز رسوم و عادات بادیه نشینی را ترک نکرده بودند. پیروزی آنان در آسیای صغیر، جایی که اعراب شکست خورده بودند، تا حدی مرهون مشابهت آب و هوا و شرایط اقلیمی سرد و خشک آن یا موطن اصلی آنان در فلات آسیای مرکزی، بود؛ شتر دو کوهانه، یعنی عمده‌ترین وسیله حمل و نقل ترک‌ها، به نحو مطلوبی با شرایط کوهستانی آناتولی، که برای شتران منطقه حاره عربی غیر قابل تحمل بود، سازگاری داشت. غلامان ترک آسیای مرکزی، از قرن نهم به بعد، در دربارهای سلسله‌های عباسیان و فاطمیان در شرق میانه، با اشغال مقامات مهم، چه در لباس ساده سربازی و چه در مقام افسری و فرماندهی، خدمت کرده بودند.

مشابهت نقش ترکان با نقش قبائل مرزنشین آلمانی در مجاورت امپراطوری روم بسیار جالب توجه است. پنجاه سال قبل از جنگ منزی کرت، سلجوقیان از واحه‌های ترکستان به ایران و بین‌النهرین سرازیر شده و حکومت ضعیف آل بویه را برانداخته و امپراطوری بزرگ سلجوقی را به پایتختی بغداد، بنیاد نهادند. بسیاری از این فاتحان ترک به خدمت نظامی‌گری و مباشرت حکام جدید در آمده و در سرزمین‌های فتح شده اقامت گزیدند. حکام جدید نیز به نوبه خود عادات شهرنشینی کهن و رسوم "اسلام قدیم" با نفوذ نمایان ایرانی را، از رهگذر خدمت به عباسیان، به ارث برده و خود را با آنها منطبق ساخته بودند. ولی در همان زمان گروه‌های سرکوب نشده ترکمن‌های بادیه نشین به جلو تاخته و به حواشی امپراطوری جدید هجوم می‌آوردند.

به منظور تنبیه کردن و تحت کنترل در آوردن این جنگجویان بود که آلپ ارسلان به قفقاز لشکر کشید و بر حسب تصادف در سر راه خود ارتش روم شرقی را در منزی کرت منهدم ساخت. به دنبال این پیروزی هیچ‌گونه حمله منظمی از ناحیه سلاطین سلجوقی به آناتولی صورت نگرفت، زیرا سلجوقیان از لحاظ نظامی به دره نیل علاقمند بودند نه به باب بسفر. در نتیجه، دشت نشینان ترکمن توانستند از پیروزی منزی کرت بهره‌برداری کرده و بدون برخورد به هیچ‌گونه مانعی به مرکز آناتولی دست یابند. جنگاوران و حادثه‌جویان مرزنشین نه تنها در جستجوی مرتع برای احشام خود بودند، بلکه به متابعت از سنت مرسوم خود ذاتاً خلق و خوی نظامی‌گری (غازی) داشتند. این ایمان و علاقه به جنگ و عدم تمایل به مصالحه با کفار با راه و رسم حکومت‌های گذشته اسلام قدیم مبانیّت داشت. با این حال، پس از اشغال کامل آناتولی به دست امواج متوالی مهاجران طی قرون یازدهم تا سیزدهم، از نو اختلاف مشابهی در آسیای صغیر پدید آمد. شاخه رومی سلسله سلجوقی، که مرکزش قونیه بود، حکومتی بود ملهم از ایرانیان و در اصطکاک دائم با امیرنشینان پر آشوب همسایه تحت سلطه غازی‌ها، به ویژه با امیران معروف دانشمند، که سرانجام هم بر غازی‌ها غلبه کرد و بر آن منطقه مسلط گردید.

با این وصف، همه حکومت‌های متخاصم ترک، بلا استثنا در مقابل یورش مغول‌ها در قرن سیزدهم مغوب شدند. از آن به بعد، منطقه مزبور به وضع آشفته سابق برگشت ولی از سال ۱۳۰۲ به بعد سلطنت عثمانی، نه تنها در ترکیه بلکه در سراسر جهان اسلام، به صورت یک قدرت مسلط ظاهر شد.

دینامیسم خاصی که به حکومت عثمانی قدرت تحرک داده و آن را از هم‌ردیف‌های آن در آناتولی متمایز می‌کرد، تلفیق منحصر به فرد اصول اسلام قدیم و مبانی اعتقادی غازی بود. قلمرو عثمانی بر حسب اتفاق در مرز دشت نکائییه در مجاورت امپراطوری بیزانتین قرار گرفته و به سبب هم‌مرزی با دنیای مسیحیت، همواره غیرت نظامی و تعصب مذهبی مردم در حالت غلیان نگاه داشته می‌شد، در حالی که امیرنشینان نواحی دور دست به رخوت نسبی گرائیده بودند. در ضمن، سرزمین عثمانی‌ها در سر راه تجارت، که از آسیای صغیر می‌گذشت، قرار گرفته و بدین سبب تجار و صنعت‌گران و

علمای دینی را، که از عوامل اجتماعی ضروری حکومت اسلام قدیم، با پیوندهای شهرنشینی و غیرنظامی، محسوب می‌شدند، به خود جذب می‌کرد. بدین ترتیب سلطنت عثمانی، که در اثر جنگ‌های مداوم همواره از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ آبدیده شده بود توانست پیچیدگی حقوقی و اداری شهرهای اسلام قدیم را با خشونت نظامی و تعصب مذهبی غازیان به نفع خود مهار کنند. معذالک، سهم عمده انگیزه اجتماعی آن هنوز هم در اشتیاق صحرا نشینان به فتح سرزمین‌های جدید نهفته بود، که نیروی محرکه نخستین دسته‌های ترک - که آناتولی را اشغال کردند- محسوب می‌شد. در همین حال، گسترش قلمرو حکومتی روشی بود که از طریق آن استعمار اقتصادی و سلطه بر مردم نیز تحقیق می‌یافت.

قدرت انفجاری این فرمول سیاسی به زودی در اروپای مسیحی احساس می‌شد. پیشروی پیروزمندانه ارتش‌های ترک در بالکان، نفوذ عمیق در آن شبه جزیره و محاصره پایتخت بلازده بیزانتین از قضا از شهرت کافی برخوردار است. ترک‌ها در سال ۱۳۵۴ در گالی‌پولی مستقر شدند. در ۱۳۶۱ آدریانپول را تسخیر کردند. در ۱۳۸۹، نیروهای صربی، بوسنی و بلغاری را در کوسوو تارومار نمودند که در نتیجه آن مقاومت منظم اسلاوها در سراسر منطقه از هم پاشید. اندکی بعد از آن نواحی MOREA و DBOUDJA THESSALY به تصرف ترک‌ها درآمد. در سال ۱۳۶۹، پیشقراولان مسیحی که برای دفع حمله ترک‌ها اعزام شده بودند، در نیکوپولیس منهدم گردیدند. به دنبال این حادثه، جنگ به مدت کوتاهی متوقف گردید، زیرا هنگامی که ارتش بایزید سرگرم الحاق اجباری امیرنشین‌های مسلمان آناتولی بود، با یورش تیمور لنگ به آن منطقه مواجه شد، و نیروهایش در آنکارا شکست خورد. این شکست ناشی از عدم مشارکت و فرار غازیان از ارتش ترک در جنگی بود که آن را نامقدس و نوعی برادرکشی تلقی می‌کردند. بعد از آن که حکومت عثمانی با چنان بی حرمتی از انجام ماموریت مذهبی کنار گذاشته شد، به تدریج طی پنجاه سال بعد، دولتی در آن سوی بسفر، در خط مقدم جنگ با دنیای مسیحیت تاسیس گردید و آدریانپول پایتخت آن قرار گرفت. در سال ۱۴۵۳ کنستانتینپول (قسطنطنیه) به دست سلطان محمد دوم مسخر گشت. در دهه ۱۴۶۰ منطقه بوسنی

در شمال و امیرنشین قرمان در سیسیل تصرف گردید. در دهه ۱۴۷۰ خان تاتار در کریمه به دست نشانده سلطان عثمانی گردن نهاد، و یک ساخلو نظامی ترک در کافا استقرار یافت.

در بیست سال اول قرن شانزدهم، سوریه، مصر و حجاز به وسیله سلیم اول به تصرف در آمد. در دهه بعد بلگراد تسخیر شد، قسمت بزرگی از مجارستان اشغال و وین هم محاصره شد. در این زمان، تقریباً سرتاسر شبه جزیره بالکان به تصرف عثمانی‌ها در آمده بود. یونان، صربستان، بلغارستان، بوسنی و شرق مجارستان جزو ایالات عثمانی محسوب می‌گردید. مولداوی، والاچی و ترانسیلوانی، که از امیرنشینان تابعه فرمانروایان مسیحی به شمار می‌آمدند، با سرزمین‌های سواحل دانوب که تحت حکومت مستقیم ترک‌ها بود، محصور شده بودند. دریای سیاه یک دریاچه عثمانی محسوب می‌گردید. ضمناً، در خاورمیانه ابتدا عراق و متعاقب آن بخش از قفقاز به خاک عثمانی الحاق شد. در مغرب، الجزیره، تریپولی و تونس یکی پس از دیگری تحت قیادت عثمانی در آمدند و حکومت عثمانی در اوج قدرت خود در نیمه قرن شانزدهم و تحت سلطنت سلطان سلیم اول قوی‌ترین امپراتوری جهان بود از آن به بعد، سلطان عثمانی خلیفه مسلمانان سنی در سراسر بلاد اسلامی به شمار می‌آمد. بدین ترتیب، سلیمان اول رقیب اروپائی خود، شارل پنجم را تحت الشعاع قرار داده و عواید او از دو برابر رقیبش تجاوز کرد.

ماهیت این غول آسیائی چه بود. خطوط اصلی آن تناقص شگفت‌انگیزی را با حکومت‌های مطلقه اروپائی معاصرش ترسیم می‌کند. پایه اقتصادی حکومت عثمانی فقدان کامل مالکیت خصوصی در قلمرو آن بود. کلیه زمین‌های زراعی و مراتع در محدوده امپراطوری به استثنای موقوفات مذهبی ملک مطلق سلطان محسوب می‌شد. در سیستم سیاسی عثمانی، بارزترین نشان اقتدار سلطان داشتن حق نامحدود در بهره‌برداری از کلیه منابع کشور به عنوان ملک شخصی محسوب می‌گردید. در نتیجه آن کمترین امکانی برای ایجاد یک طبقه اشرافی موروثی با ثبات در داخل امپراطوری فراهم نبود. زیرا هیچ‌گونه امنیت مالی - که موجب پیدایش چنین طبقه‌ای بشود - وجود نداشت. ثروت و افتخار در ید قدرت حکومت بود، و رتبه و مقام صرفاً تابع

موقعیتی بود که به صاحب‌مقام داده می‌شد. حکومت به طور بی‌قاعده‌ای به ستون‌های موازی تقسیم شده بود. این تقسیم هم، حاصل فکر متفکران عثمانی نبوده، بلکه بعدها به وسیله تاریخ‌نویسان ارپائی عنوان گردید. مطابق آن، حکومت شامل "هیئت حاکمه" و "هیئت اسلامی" (یا مذهبی)، بدون جدائی کامل از یکدیگر، می‌شد. هیئت حاکمه کلیه دستگاه نظامی و اداری امپراطوری را در بر می‌گرفت. افراد رده‌های بالای آن به طور وسیعی از میان بردگانی که سابقاً مسیحی بودند، برگزیده می‌شدند، و نطقه آن با ابداع دو شرمه بسته شده بود. این هیئت، که احتمالاً در دهه ۱۳۸۰ به وجود آمده، بارزترین تجلی تداخل اصول غازی و اسلام قدیم بود که نمای کلی نظام در حال رشد عثمانی را به دست می‌داد. همه ساله عده‌ای از اطفال ذکور خانواده‌های مسیحی ناحیه بالکان، به عنوان مالیات از آن‌ها گرفته می‌شد؛ این اطفال را از پدر و مادرشان جدا کرده و به کنستانتینوپول یا آناتولی می‌فرستادند تا به رسم مسلمین تربیت و برای احراز مقامات فرمان‌دهی ارتش یا امور اداری امپراطوری تعلیمات دیده و به جمع خدمه رسمی سلطان به پیوندند. بدین ترتیب هم رسم غازی مبنی بر تغییر مذهب مردم سرزمین‌های فتح شده و توسعه نظامی و هم روال اسلام قدیم دائر بر مدارا و گرفتن خراج از اتباع غیر مسلمان مراعات می‌گردید.

مالیات دو شرمه سالیانه بین هزار تا سه هزار برده برای هیئت حاکمه تامین می‌کرد؛ این عده با ۴۰۰۰ - ۵۰۰۰ اسیر جنگی یا بردگانی که از خراج خریداری می‌شدند، تکمیل می‌گردید. به اینان هم همان تعلیمات برای نیل به موضع قدرت و خدمت‌گزاری داده می‌شد. سپاهیان سلطان که بدین‌سان، با استفاده از بردگان، تشکیل می‌گردیدند تصدی مقامات عالی دستگاه فرمانروائی امپراطوری را به عهده می‌گرفتند. از مقام عالی وزیر اعظم گرفته تا مقامات بیگلر بیگی و سنجاق بیگی‌های ایالات، و کلیه دوائر ارتش دائمی باب عالی، که شامل سواره نظام مخصوص پایتخت و لشکریان معروف به جان‌نثاران - که پیاده نظام نخبه و قدرت توپخانه عثمانی را تشکیل می‌دادند - به وسیله این سپاهیان اداره می‌شد. (یکی از اهم وظائف اولیه دو شرمه دقیقاً تامین پیاده نظام با دیسیپلین و قابل اعتماد در عصری بود که تفوق بین‌المللی سواره نظام در شرف زوال بود، و ترکمن‌های سواره، مواد اولیه خوبی برای

تبدیل شدن به پیاده نظام حرفه‌ای نبودند). برای توجیه تناقض شگفت‌انگیز فرمان‌روایی بردگان - که در نظام فئودالیت‌ه اروپائی قابل تصور نبود- می‌توان دلیل معقولی در کلیت نظام اجتماعی عثمانی یافت. چرا که یک رابطه اصولی بین فقدان حق مالکیت خصوصی بر زمین و اعتبار عظیم حق مالکیت حکومت بر افراد وجود داشت. در حقیقت به محض این‌که مفهوم روشن قضائی مالکیت بر ثروت اصلی جامعه به حال تعلیق در آمد و در همان حال ارتباط قراردادی و مصطلح مالکیت بر نیروی انسانی دگرگون شد، و شرایطی بر قرار گردید که تحت آن‌ها مالکیت همه زمین‌ها جزو حقوق ممتازه باب عالی محسوب شد، دیگر تعلق داشتن افراد به سلطان، به عنوان ملک اختصاصی او، مایه خفت نبود دیگر "بردگی" معنی متضاد "آزاد بودن" را نمی‌داد، بلکه مفهوم تقرب و دسترسی به قدرت امپراطوری را داشت، و این تقرب مبهم مستلزم انقیاد کامل و متضمن امتیاز عظیم برای استفاده از قدرت بود. بنابراین، تناقض مشهود در دو شرمه در چهارچوب جامعه عثمانی، به ویژه در عصر رونق آن، کاملاً منطقی و عملی می‌نمود.

با این‌وصف، هیئت حاکمه به سپاه جان‌نشان سلطان، محدود نمی‌شد. نظامیان مسلمان بومی، به نام جنگاوران سپاهی، در امر کشورداری به جان‌نشان یاری می‌دادند، این سپاهیان در نظام عثمانی نقش مکمل را داشتند. نظامیان مسلمان، سواره نظام "ناحیه‌ای" ایالات را تشکیل می‌دادند. آنان از سوی املاک سلطنتی، که تیمار خوانده می‌شدند (در مواردی که تیمارها واحدهای بزرگ‌تری بودند زعامت خوانده می‌شدند) به مواظبت املاک گمارده شده و در ازاء انجام خدمات نظامی حق داشتند که از تیمارها، عوایدی که دقیقاً تعیین شده بود، دریافت کنند. میزان درآمد هر تیمار حدود تعهدات مباشر آن‌را مشخص می‌کرد: در مقابل هر سه هزار سکه در آمد، تیماردار موظف بود یک نفر سواره در اختیار حکومت قرار دهد. طبق این قاعده، که سلطان مراد اول ابتدا آن‌را در دهه ۱۳۶۰ مقرر کرد، بنا بر یک تخمین در سال ۱۴۷۵، روملیه در حدود ۲۲۰۰۰ و آناتولی در حدود ۱۷۰۰۰ سپاهی داشت (در صورتی‌که وسعت تیمارها در این ایالات معمولاً کوچک‌تر از جاهای دیگر بود). البته مجموع سواره نظام ذخیره که از این طریق قابل بسیج بود، به مراتب از ارقام فوق

بیش‌تر بود. در سرحدات اروپائی امپراطوری نوعی رقابت دائم برای به دست آوردن تیمارها وجود داشت، و جان‌نشانان در مقابل خدمات خود به دریافت تیمار، به عنوان جایزه، نائل می‌گردیدند. ولی این نظام هرگز در سرزمین‌های دور دست عرب نشین، که در قرن شانزدهم جزو مناطق پشت جبهه محسوب می‌شدند، اشاعه نیافت، زیرا در این نواحی چشم‌پوشی از خدمات سواره نظام که در سرزمین‌های همجوار کشورهای مسیحی مورد نیاز بودند، اشکالی تولید نمی‌کرد. بدین جهت ایالات مصر، بغداد، بصره و خلیج فارس زمین‌های تیماری نداشتند، ولی در آن جاها ساخلوهائی از جان‌نشانان استقرار داده شده بود، به علاوه ایالات مزبور مکلف بودند که سالیانه مالیات‌های ثابتی به خزانه‌داری مرکزی عثمانی پرداخت نمایند. در اصل، نقش اقتصادی این نواحی در امپراطوری عثمانی از نقش نظامی آنها مهم‌تر بود. محور اصلی حکومت عثمانی در آن سوی بغازها قرار داشت، و هیئت‌های حاکمه و اسلامی که در "موطن اصلی" روملیه و آناتولی - به ویژه روملیه - مستقر بودند، قالب کلی حکومت را تعیین می‌کردند.

تیمارداران و زعیمان در امپراطوری عثمانی شباهت زیادی به طبقه شوالیه‌های اروپائی داشتند. ولی املاک تیماری هیچ‌گونه شباهتی به تیول واقعی نداشت. هر چند سپاهی‌ها برخی از وظائف اداری و پلیسی را در محل برای دستگاه سلطنتی انجام می‌دادند، ولی به هیچ‌وجه موقعیت ارباب فئودال را نداشتند، و از حقوق اربابی بر رعایائی که در تیمار آنها کار می‌کردند، برخوردار نبودند. به طور کلی تیمارداران هیچ‌گونه نقشی در تولیدات کشاورزی بازی نمی‌کردند؛ اصولاً عواملی خارج از اقتصاد کشاورزی بودند. واقعیت این بود که زارعین نسبت به زمین‌هائی که در آنها زراعت می‌کردند حق وراثت داشتند، در صورتی که تیمارداران از چنان حقی برخوردار نبودند، زیرا تیمارها مشمول توارث نمی‌شدند، و هر موقع سلطان جدیدی به سلطنت می‌رسید، تیمارداران را با اسلوب خاصی تعویض می‌کرد تا از ایجاد نفوذ آنها جلوگیری نماید. تیمارها به سیستم PRONOIA یونانی (که بر آن تقدم لغوی داشت) شبیه بوده، و حدود کاملاً مشخصی داشته و بیش از نظام یونانی ماسبق‌شان به وسیله مرکز امپراطوری به دقت تحت نظارت قرار می‌گرفتند. در ایالات روملیه و آناتولی امپراطوری عثمانی، تیمارها کمتر از نیمی از زمین‌های زراعتی را تشکیل

می دادند، بقیه زمین‌ها (به استثنای اراضی موقوفه) به استفاده مستقیم سلطان، اعضای خانواده او یا خدام بلندپایه دربار اختصاص داشت. بنابراین، تیمارداران، با وجود اهمیت و منزلت اجتماعی، هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ اجتماعی تابع هیئت حاکمه بود.

در جوار دستگاه نظامی - اداری هیئت حاکمه، ولی تا حدی مجزا از آن، "هیئت اسلامی" قرار داشت. این هیئت تشکیلات مذهبی حقوقی و آموزش حکومت را در دست داشت، و اعضای آن، به جز در موارد استثنائی، از میان مسلمانان محافظه کار بومی انتخاب می‌گردیدند.

قاضیان، علماء، مدرسین و گروه عظیم منشیان موجب‌بگیر به وظائف اساسی عقیدتی و حقوقی قلمرو عثمانی می‌پرداختند. در راس هیئت اسلامی مفتی استانبول یا شیخ الاسلام، که عالی‌ترین مقام مذهبی به شمار می‌آمد و قوانین مقدس شریعت را برای پیروان دین تفسیر می‌نمود، قرار داشت. باید توجه داشت که اصول عقاید اسلامی هرگز جدائی بین مذهب و حکومت را نپذیرفته بود، زیرا از نظر مسلمین چنان افتراقی بی معنی بود. بدین‌قرار، امپراطوری عثمانی نخستین نظام سیاسی اسلامی است که سازمان طبقاتی مذهبی خاصی را بنا نهاد که از هر حیث با مشخصات یک کلیسای تمام عیار مطابقت می‌نمود. هم‌چنین، این نظام طبقاتی - مذهبی بود که کارمندان قضائی و اداری امپراطوری را تامین می‌کرد، زیرا قاضیان، که از میان علما برگزیده می‌شدند، ستون فقرات اداری ایالات عثمانی را تشکیل می‌دادند. بنابراین، در این زمینه نیز همچون عجیب نفوذ غازی و اسلام قدیم به کار گرفته شده بود. جمعیت مذهبی غازیان در کهنه‌پرستی تعصب آمیز علمای ترک دریچه ای برای ابراز وجود یافت، در عین حال طبقه اخیر به سبب ارتباط عمیقش با دستگاه سلطنتی از جاذبه اجتماعی احترام‌آمیزی برخوردار بود. یکی از نتایج تداخل مذهب و حکومت آن بود که شیخ‌الاسلام می‌توانست در مواردی از اقدامات پاپ عالی، به دلیل مباینیت آن‌ها با اصول شریعت، که او حافظ رسمی آن به شمار می‌رفت، جلوگیری کند. اعمال این‌گونه محدودیت‌های رسمی در ساحت اقتدار سلطان که از بدو ایجاد دستگاه مذهبی حرفه‌ای در ید حکومت عثمانی بود، مغایرت داشت. معذالک، این محدودیت‌ها

در استبداد سیاسی سلطان در قلمرو امپراطوریش به هیچ‌وجه تاثیری نمی‌گذاشت، استبدادی که با تعریف وبر از بوروکراسی موروئی مطابقت داشته و بر مبنای آن در همه جا مسئله قانون به صورت یک سنوال ساده اداری، در محدوده عادات و رسوم، تلقی می‌گردید.

از آنجا که کلیه اراضی ملک مطلق سلطان به شمار می‌آمد و بر اساس آن سازمان و تقسیمات اداری مملکت مشخص می‌گردید، هدف عمده حکومت عثمانی در داخل امپراطوری به طور طبیعی معطوف به استثمار مایملک امپراطوری می‌شد. برای نیل به این هدف، جمعیت قلمرو عثمانی به طبقه حاکمه عثمان‌لیلر، شامل هیئت‌های حاکمه و مذهبی، و طبقه رعایا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، تقسیم شده بود. البته اکثریت طبقه اخیر را زارعین تشکیل می‌دادند و زارعین منطقه بالکان مسیحی بودند. تحت حکومت عثمانی هیچ‌گونه فشاری در مورد تغییر مذهب مسیحیان بالکان اعمال نمی‌شد. زیرا در این صورت مالیات‌های ویژه‌ای که طبق رسوم تاریخی اسلام قدیم و شریعت از رعایای غیرمسلمان دریافت می‌گردید، و شامل اتباع مسلمان نمی‌شد، از بین می‌رفت، بنابراین یک تناقض آشکار بین اخذ جزیه و وادار کردن اتباع غیرمسلمان به تغییر مذهب وجود داشت. همان‌طور که قبلاً دیده‌ایم، دو شرمه این تناقض را برای عثمانی‌ها حل کرد، به این ترتیب که از طریق گرفتن اطفال خانواده‌های مسیحی به عنوان مالیات، اطفال مزبور را مسلمان بار می‌آورد در حالی که بقیه سکنه مسیحی را به پیروی از دین مرسوم خودشان رها می‌کرد و در مقابل این کرامت از آنان جزیه می‌گرفت. کلیه رعایای مسیحی موظف بودند که مالیات سرانه ویژه‌ای به سلطان و عشریه به علما بپردازند. به علاوه، آن عده از رعایای مسیحی که در تیمارها یا زعامت‌ها زراعت می‌کردند، مجبور بودند که مبلغی به دارندگان آن املاک پرداخت کنند. میزان این تعهدات بدقت از طرف باب عالی تثبیت شده و بدل‌خواه تیمارداران یا زعیمان قابل تغییر نبود. برای تثبیت درآمد مالی و جلوگیری از اخاذی تیمارداران پیش‌گیری از حیف و میل شدن مازاد کشاورزی، به زارعین در مورد زمین‌های تحت زراعت‌شان تامین داده می‌شد. بیگاری‌هایی که در دوران فرمانروائی شاهزادگان مسیحی معمول بود، تقلیل یافت یا به کلی منسوخ گردید. با این‌که در مورد تغییر

محل اقامت زارعین نظارت می‌شد، ولی حق تغییر مکان به کلی از آنان سلب نشده بود، مضافاً این که رقابت بین تیمارداران برای جلب زارعین عملاً تحرک کشاورزان را ترغیب می‌نمود. بدین قرار، در قرون پانزدهم و شانزدهم زارعین بالکان به طور غیرمنتظره از خفت بندگی و استثمار اربابان تحت فرمانروایی مسیحیان نجات یافته، و با شرایطی مواجه شدند که بر خلاف انتظار غالباً مساعدتر و آزادانه‌تر از هر جای دیگری در اروپای شرقی آن زمان بود.

سرنوشت زارعین بالکان، نقطه مقابل سرنوشت اربابان سابق‌شان بود. در نخستین مراحل پیروزی ترک‌ها، گروه‌هایی از اشراف بومی مسیحی در بالکان، به قیادت حکومت عثمانی‌ها گردن نهاده، و غالباً به عنوان متفق ترک‌ها در جوار آن‌ها در سرزمین‌های تابعه عثمانی می‌جنگیدند.

این‌گونه همکاری‌ها در صربستان، بلغارستان، و الاچی و جاهای دیگر مشهود بود، ولی با تکمیل پیروزی و استقرار قدرت امپراطوری عثمانی در روملیه، خودمختاری جزئی فرمان‌روایان مزبور از بین رفت. عده‌ای از آن‌ها به ویژه در بوسنی، به اسلام گرویدند و به طبقه حاکمه عثمانی پیوستند. به عده‌ای هم، بدون اینکه مسلمان شوند، در نظام جدید زراعی تیمارهایی واگذار شد، ولی تیمارداران مسیحی که غالباً وسعت و درآمد زمین‌هایشان کم بود، طی چند نسل به کلی از بین رفتند. بدین‌سان اشراف محلی در سرتاسر بالکان به سرعت نابود شد و این در رشد اجتماعی آتی منطقه تاثیر به سزایی گذاشت. تنها در آن‌سوی رود دانوب، یعنی در ایالات والاچی، مولداوی و ترانسیلوانی، امپراطوری عثمانی از اشغال و اداره مستقیم سرزمین‌ها خودداری کرد. طبقه جدید اشرافی رومانی، که در گذشته نه چندان دور، به اتحاد سیاسی دست یافته و زارعین محلی را تحت انقیاد اقتصادی خود در آورده بود، اجازه یافت که در والاچی و مولداوی زمین‌ها و قدرت محلی خود را حفظ و در ازاء آن مقدار معتناهی مالیات جنسی در هر سال به استانبول پرداخت نماید. در ترانسیلوانی به زمین‌داران MAZYAR اجازه داده شد که تسلط خود را بر مردم قبائل رومانی، ساکسون و SZEKLER که نسبت به آن‌ها بیگانه بودند، ادامه دهند. جز موارد مزبور در منطقه جنوب شرقی اروپا،

حکومت عثمانی بالکان را از وجود طبقه اشراف پاک کرد. نتایج نهائی این تغییرات دامنه‌دار در نظام‌های داخلی این منطقه بسیار پیچیده و متناقض بود.

رشد ناهم‌گون اقتصادی و اجتماعی

همان‌گونه که ملاحظه کردیم، پس از تثبیت تسلط ترکان، از یک‌سو شرایط مادی زارعین پیش‌رفت چشمگیری نمود، نه تنها عوارض و مالیات‌های مناطق روستائی تقلیل داده شد، بلکه با برقرار صلح در سرزمین‌های زیرسلطه عثمانی واقع در جنوب شرقی اروپا که در پشت جبهه اروپای مرکزی قرار داشت، عامل تخریب، یعنی جنگ مداوم بین طبقات اشرافی هم از میان برداشته شد. اما، از سوی دیگر، انهدام کامل طبقات حاکمه بومی بلا تردید اثر قهقرائی در منطقه داشت. با این‌که طبقه اشراف بالکان در دوران شوکت‌اش، بیش از دستگاه اداری عثمانی زارعین آن ناحیه را استثمار کرده بود، ولی وجود طبقه اشراف زمین‌دار در اواخر قرون وسطی و ابتدای عصرجدید، بدون شک نماینده یک رشد تاریخی در ساخت اجتماعی عقب مانده بالکان به شمار می‌رفت. زیرا طبقه مزبور با رسوم سازمانی قبیله‌ای، دسته‌بندی‌های ایلی و اشکال ابتدائی فرهنگی و سیاسی منتج از آن‌ها قطع رابطه کرده بود. بهائی که در قبال این پیشرفت پرداخت می‌گردید، دقیقاً عبارت بود از ایجاد طبقات اجتماعی و افزایش استثمار اقتصادی. به طوری که دیدیم، حکومت‌های بالکان در اواخر قرون وسطی بسیار ضعیف و آسیب‌پذیر شده بودند. ولی وجود این وضع قبل از تهاجم ترک‌ها بدان معنی نبود که آن‌ها استعداد پیشرفت بیش‌تری نداشتند؛ در واقع وجود یک روند مشهود، "تکان‌های کاذب" و تجدید حیات متعاقب آن از ویژگی‌های دوران فنودالیسم در اروپا - اعم از اروپای شرقی و غربی - بوده، و همان‌گونه که ملاحظه کردیم، در مراحل نخستین، شکل سازمانی متمرکز ناپخته‌ای داشت که در اواخر قرون وسطی در بالکان از بین رفت. انهدام طبقه زمین‌دار به دست ترک‌ها در بالکان، هرگونه تحرک بومی را از آن به بعد نابود ساخت. نتیجه عمده و مضر فرهنگی و سیاسی این اقدام، یک حرکت قهقرائی و بازگشت به بنیادهای ایلی و رسوم قبیله‌ای در میان مردم روستانشین بالکان بود. بنابراین، درس‌زمین‌های صربی که این پدیده در آن نواحی

مورد مطالعه قرار گرفته است - پیوندهای ایلی، مخصوصاً KNEZ و ZADRUGA که واحد اجتماعی متکی بر پیوندهای خانوادگی بود، و قبل از تسلط عثمانی‌ها به سرعت رو به زوال می‌رفت، از نو به صورت واحدهای اجتماعی متداول، به ویژه در مناطق روستائی، تجدید حیات یافت. بازگشت به نظام پدر شاهی محلی با کاهش قابل ملاحظه‌ای در تعداد افراد با سواد توأم بود در این زمان حضانت فرهنگ مردم، تا حد زیادی، در انحصار پیشوایان محافظه کار مذهبی در آمد که سر سپردگی آنان به فرمان‌روایان ترک فقط با میزان جهل و خرافه‌پرستی آن‌ها قابل سنجش بود. شهرها اهمیت سیاسی و فرهنگی خود را از دست دادند، و به مراکز نظامی و اداری حکومت عثمانی مبدل شدند و با پیشه‌وران و دکان‌داران ترک پر شدند. پس از غلبه ترک‌ها، حجم مازاد محصول که از تولیدکنندگان دست اول دریافت می‌گردید تقلیل داده شد، و در اثر آن وضع مادی جمع‌کثیری از سکنه مناطق روستائی بهتر شد، ولی جنبه دیگر همین پروسه تاریخی قطع هر گونه امکان رشد اجتماعی بومی در جهت برقراری یک نظام فنودالی، که ساخت اجتماعی پیشرفته‌تری به شمار می‌رفت، بود در نتیجه یک حرکت قهقرائی، به صورت تمایل به پذیرش اشکال اجتماعی پدرشاهی دوران ماقبل فنودالیت، پدیدار گردید و یک سکون طولانی در تکامل تاریخی دامنگیر شبه جزیره بالکان شد.

در همان حال، یعنی در اوج اقتدار عثمانی‌ها در قرن شانزدهم، ایالات آسیائی امپراطوری ترک از رونق و پیشرفت بی‌سابقه‌ای برخوردار گردیدند. در زمانی که روملیه به مرکز اصلی جنگ ارتش‌های سلطان مبدل شده بود، در خاور میانه، به سبب تسلط عثمانی، یگانگی ایجاد شده، و آناتولی، سوریه و مصر از مزایای صلح بهره‌مند می‌گردیدند. زیرا عدم امنیتی که در نتیجه رخوت حکومت‌ها در لوانت ایجاد شده بود جایش را به روال اداری متمرکز مستحکمی داد، که در سایه آن راهزنی از بین رفته و تجارت بین منطقه‌ای رواج یافت. کساد اقتصادی که به دنبال یورش‌ها و طاعون اواخر قرون وسطی بر سوریه و مصر مستولی شده بود، از بین رفت، زراعت احیا شد و جمعیت رو به افزایش نهاد. به طوری که این دو ایالت یک سوم عواید خزانه‌داری امپراطوری را تأمین می‌کردند.

افزایش جمعیت به خصوص در آناتولی قابل ملاحظه بود و بهترین شاخص توسعه کشاورزی محسوب می‌گردد به طوری که طی یک قرن جمعیت روستائی محتملاً در حدود ۲/۵ افزایش یافت. تجارت هم در داخل ایالات شرقی و هم در جاده‌های بازرگانی بین‌المللی که اروپای غربی را از طریق دریای مدیترانه یا دریای سیاه به آسیای غربی متصل می‌کرد، رونق گرفت. از جاده‌ها به خوبی مراقبت می‌شد و در امتداد آن‌ها قرارگاه‌های رسمی برای مسافران ساخته شده بود، برای جلوگیری از راهزنی دریائی، ناوگان عثمانی دریاها را کنترل می‌کرد. ادویه، ابریشم، پنبه، برده، مخمل، زاج سفید و کالاهای دیگر به مقادیر زیاد با کشتی و یا به وسیله کاروان‌ها در سرتاسر امپراطوری حمل و نقل می‌شد. به منظور ایجاد عواید برای حکومت عثمانی، تجارت ترانزیت در خاور میانه تحت حمایت باب عالی رونق یافت.

چنین رونق تجاری، به نوبه خود، به رشد شهر نشینی کمک کرده جمعیت شهرها، در قرن شانزدهم، تقریباً دو برابر شد. جامعه عثمانی، در دوران عظمت‌اش، معدودی مراکز صنعتی پر رونق در بوسا، آدرنه و شهرهای دیگر داشت، که در آن‌ها ابریشم، مخمل و سایر کالاهای صادراتی تولید می‌شد. هنگامی که سلطان محمد دوم بیزانترین را تسخیر کرد، سیاست اقتصادی روشن بینانه‌تری از امپراطوران COMNENI و PALEOLOFUE اتخاذ نمود و یک تعرفه حمایتی برای ترویج تجارت داخلی برقرار کرد. در طی یک قرن حکومت ترک‌ها، احتمالاً جمعیت خود استانبول از ۴۰۰۰۰ به ۴۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافت، به طوری که در قرن شانزدهم، استانبول بزرگ‌تری شهری اروپا محسوب می‌گردد.

حدود بنیادی رشد امپراطوری

لیکن رشد اقتصادی در دوران شکوه امپراطوری، از همان ابتدا با محدودیت‌های چندی مواجه بود. تجدید حیات کشاورزی که در قرن شانزدهم در ایالات آسیائی آغاز شد با پیشرفت چندانی در صنایع روستائی همراه نبود. در آغاز عصر جدید، مهم‌ترین نوآوری در بخش کشاورزی عبارت از وارد کردن ذرت آمریکائی و کشت آن بود که مرحله بعد، یعنی هنگامی که فتور همه جانبه به امپراطوری روی آورده بود، شروع شد. رشد جمعیت در آناتولی تا حد زیادی ناشی از استقرار صلح و اسکان قبائل بادیه نشین

بود، که در سایه ثبات حکومت عثمانی، توسعه مجدد مناطق روستائی بعد از تقلیل جمعیت در آخر دور بیزانتین، میسر گردید. اما هنگامی که اطلاعات فنی موجود برای کشت اراضی جدید کفایت نکرد، این اراضی به سرعت رو به نقصان گذاشت. در ضمن، تجدید حیات بازرگانی در امپراطوری، فعالیت‌های صنعتی، یا حتی اهمیت تجار محلی را الزاماً متناسب با رشد تجارت افزایش نداد. زیرا اقتصاد شهری و دولتی در سرزمین‌های عثمانی همواره در اثر اعمال محدودیت‌هایی از ناحیه دربار وضع نابسامانی داشت. توجه و علاقه موسمی این یا آن حاکم به ایجاد کارگاه‌ها یا سرمایه‌های بزرگ در ایالت، قادر به تغییر رابطه زیانبخش حکومت عثمانی با شهرها و صنایع نبود. سنن سیاسی اسلامی با مفاهیم آزادی‌های شهر نشینی کاملاً بیگانه بود. شهرها خودمختاری حقوقی و مدنی نداشته و در حقیقت فاقد موجودیت حقوقی بودند. همان‌گونه که امور حکومت فقط در دست یک نفر حاکم و ملازمان او قرار داشت، دستگاه قضائی هم از یک قاضی و عمال او تشکیل می‌شد. به همین منوال، شهری هم به مفهوم مصطلح آن وجود نداشت، آنچه بود عبارت از تجمع خانواده‌ها، منازل و اصناف- هر یک با سردستانان و رهبران مربوط به خود بود. به عبارت دیگر، شهرها در برابر اراده پیشوای مومنین و عمال او بلا دفاع بودند. بازارهای شهری با مقررات رسمی مربوط به تعیین قیمت اجناس و خرید اجباری مواد خام کنترل می‌شد. حکومت به اصناف و پیشه‌وران نظارت دقیق می‌نمود، و از آن طریق محافظه‌کاری فنی آن‌ها را تقویت می‌کرد به علاوه، تقریباً در تمام موارد دربار سلطنتی علیه منافع تجار محلی در شهرها دخالت می‌نمود که این مداخلات سوء ظن علما و نفرت اصناف را بر می‌انگیخت. سیاست اقتصادی حکومت، علیه سرمایه‌های بزرگ تجاری تبعیض قائل می‌شد، و از تولیدات کوچک، که با هرج و مرج صنفی و تعصبات مذهبی همراه بود، پشتیبانی می‌کرد. بدین قرار، وجود پیشه‌وران کوچک فاقد تحرک و عقب‌مانده که مانع هرگونه نوآوری در ایجاد موسسات بازرگانی با انباشت سرمایه بودند، به صورت ویژگی بارز شهری ترک در آمد. حکومت عثمانی ماهیتاً نسبت به ایجاد زمینه حمایت برای رونق بورژوازی تجاری ترک دشمنی داشت و از قرن هفدهم به بعد، امور بازرگانی به طور روزافزونی به جوامع اقلیت غیرمسلمان یونانی، یهودی،

ارمنی، که به هر صورت همواره تجارت صادرات به غرب را در انحصار داشتند، تفویض گردید. پس از آن، کار پیشه‌وران و تولیدکنندگان مسلمان عموماً منحصر به دکانداری و مشاغل کوچک شد.

بنابراین، اقتصاد عثمانی در اوج رونق‌اش هرگز از پیشرفتی که با وسعت قلمرو امپراطوی متناسب باشد، برخوردار نگردید. نیروی محرکه اصلی امپراطوری را همواره ویژگی نظامی آن تشکیل می‌داد. از لحاظ ایده‌نولوژی ساخت قلمرو امپراطوری هیچ‌گونه مرز طبیعی جغرافیائی نمی‌شناخت. از نظر عثمانی‌ها کره زمین به دو منطقه بزرگ تقسیم می‌شد، قلمرو اسلام و قلمرو جنگ. قلمرو اسلام آن سرزمین‌هایی را در بر می‌گرفت که سکنه آن‌ها از مسلمانان با ایمانی که زیر پرچم سلطان گرد آمده بودند، تشکیل می‌گردید. بقیه دنیا که سکنه آن غیرمسلمان و تقدیرشان چنان بود که زیر سلطه لشکر پیغمبر در آیند، قلمرو جنگ محسوب می‌شد. عملاً هم قلمرو جنگ عبارت از اروپای مسیحی بود که ترک‌ها پایتخت خود را در دروازه‌های آن بنا کرده بودند. در واقع، در طول تاریخ امپراطوری، مرکز ثقل اصلی طبقه حاکمه عثمان‌لیلر، موطن اصلی آن‌ها یعنی آناتولی محسوب نمی‌شد، بلکه روملیه - یعنی شبه جزیره بالکان - مرکز ثقل امپراطوری بود. از این‌جا بود که ارتش به دنبال ارتش به سوی شمال، به سمت قلمرو جنگ اعزام می‌گردید تا قلمرو اسلام را توسعه دهد. غیرت، کثرت و مهارت سربازان سلطان پس از ورود به گالیپولی، آن‌ها را به مدت دو قرن در اروپا شکست‌ناپذیر ساخته بود. سواره نظام سپاهی که در جنگ‌های موسمی شرکت می‌جست و به تهاجمات غافل‌گیرانه دست می‌زد و پیاده نظام متشکل از جان‌نثاران مانند اسلحه مرگباری در گسترش امپراطوری در جنوب شرقی اروپا بودند. به علاوه سلاطین عثمانی در استفاده از نیروی انسانی مسیحیان - اضافه بر آن‌چه که نظام دو شرمه برای پیاده نظام امپراطوری تامین می‌کرد - از توسل به طرق دیگر تردیدی به خود راه نمی‌دادند. توپخانه ترک یکی از پیشرفته‌ترین توپخانه‌ها در اروپا به شمار می‌آمد، بعضی مواقع ریخته‌گری توپ‌ها به دست مهندسان غربی که به اسلام گرویده و به دربار باب عالی روی آورده بودند، انجام می‌گرفت. نیروی دریائی ترک به علت استفاده از فرماندهان و دریانوردان مجرب یونانی به سرعت همپای نیروی دریائی ونیز

شد. ماشین جنگی امپراطوری در اوج قدرتش، در نتیجه حرص و ولعی که امپراطوری عثمانی نسبت به استخدام صنعتگران و تکنیسین‌های اروپائی نشان می‌داد، کیفیت مدرن ارتش‌های اروپائی را با بسیج کمی قوا چنان ترکیب نموده بود که هیچ‌یک از حکومت‌های مسیحی را به تنهایی یارای مقابله با آن نبود. تنها اتحاد حکومت‌های مسیحی می‌توانست در طول سرحدات دانوب در برابر عثمانی‌ها ایستادگی کند. سرانجام، در سال ۱۵۲۹ یعنی در محاصره وین بود که نیزه‌های اسپانیولی و اطریشی بر شمشیرهای جان‌نشانان فائق آمد.

انحطاط استبداد ترک

انحطاط تدریجی استبداد ترک از زمانی شروع شد که گسترش امپراطوری متوقف گردید. بسته شدن مرزهای عثمانی در روملیه یک سلسله انعکاس‌هایی در درون امپراطوری ایجاد کرد. امپراطوری عثمانی در مقام مقایسه با حکومت‌های خودکامه اروپائی در قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم، از لحاظ تجاری، فرهنگی و فنی عقب مانده به شمار می‌رفت. امپراطوری عثمانی که راه خود را به اروپا، در اواخر قرون وسطی، از ضعیف‌ترین ضلع دفاعی آن قاره، یعنی چینه در هم شکسته اجتماعی بالکان، باز کرده بود، سرانجام پس از مقابله با خانواده سلطنتی هابسبورگ - که بیش از عثمانی‌ها از پشتیبانی نسبی مردم برخوردار بود- از پیشروی در اروپا، چه از راه خشکی (وین) و چه از راه دریا (لپانتو) باز ماند. از آغاز رنسانس، فنودالیسم اروپائی نوعی سرمایه‌داری تجاری را در دامن خود می‌پروراند که هیچ‌یک از نظام‌های استبدادی آسیائی، به ویژه باب عالی که نسبت به اختراعات خصومت، می‌ورزید و به صنعت با نظر حقارت می‌نگریست، قادر به ایجاد آن نبود.

توسعه عثمانی با تفوق روز افزون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در قلمرو جنگ به پایان رسید. نتایج معکوس شدن مواضع قدرت به اشکال مختلف در قلمرو اسلام انعکاس یافت. بنیاد طبقه حاکم عثمان‌لیلر بر فتوحات مستمر نظامی استوار بود. از این طریق بود که سلطه غیرعادی گروه نخبه جان‌نشانان غیرمسلمان بر دستگاه حکومتی امکان‌پذیر می‌گردید. تا وقتی که سرحدات در برابر یورش ارتش‌های عثمانی درهم

می‌شکست، لزوم و منطقی بودن جان‌نثاران و نظام دو شرمه عملاً برای هیئت حاکمه قابل توجیه بود. پیروزی‌های وارنا، رودس، بلگراد و موهاک به این قیمت به دست آمد. اصولاً همین ترتیب و نظارت شدیدی که از مراکز اعمال می‌شد، بود که در ابتدای تسلط عثمانی موجب تخفیف استثمار در نواحی روستائی بالکان شد. زیرا طبقه عثمان‌لیلر در موقعیتی قرار داشت که می‌توانست از طریق تصرف اراضی بیش‌تر از قلمرو جنگ، ثروت هنگفتی برای خود فراهم نماید. کما اینکه با پیشروی به نواحی شمالی، تعداد تیمارها و زعامت‌ها افزایش یافت. بنابراین، پایه وحدت خلل‌ناپذیر و دیسپلین حکومت در اوج قدرتش بر مکانیسم اجتماعی غنائم جنگی استوار بود.

پس از انحطاط تدریجی ساختمان عظیم حکومت عثمانی بلافاصله پس از متوقف شدن توسعه قلمرو آن، اجتناب‌ناپذیر بود. به مرور زمان، امتیازات سپاه جان‌نثاران- که از اشتغال به فعالیت‌های رزمی بازمانده بودند- برای اکثریت طبقه حاکم امپراطوری غیر قابل تحمل گردید، به طوری که سرانجام این طبقه در صدد اعمال فشار به منظور تعدیل دستگاه حاکمه و به دست گرفتن قدرت حکومتی بر آمد. جمعیت اضافی روستاها، که به عنوان نیروهای کمکی و استفاده‌مجانمی از غنائم جنگی، به ارتش باب عالی پیوسته بودند، به محض اینکه ماشین نظامی از جذب کردن آن‌ها عاجز ماند، دست به طغیان اجتماعی یا راهزنی زدند. به علاوه، متوقف شدن تصرف روز افزون زمین و ثروت، بالاجبار منجر به تشدید استثمار طبقه رعیت، در چهارچوب قدرت عثمانی، گردید. بنابراین، تاریخ امپراطوری عثمانلی از اواخر قرن شانزدهم تا اوائل قرن نوزدهم چیزی جز از هم پاشیدن قدرت حکومت مرکزی، قدرت یافتن یک طبقه زمین‌دار در ایالات و محرومیت کشاورزان نبوده است. این جریان طولانی، که بعضاً با تجدید قدرت سیاسی و نظامی زودگذر همراه بود، در بالکان- که با بقیه قاره اروپا رابطه‌ای نداشت- انعکاسی نیافت. بر خلاف امپراطوری عثمانی، که از تکنیک راکد انگلی و کهنه پرستی مذهبی رنج می‌برد، تفوق اقتصادی اروپای غربی در بالکان اثری عمیق‌تر و شدیدتر گذاشت. از زمان شورش ناشی از اعتراض به افزایش قیمت‌ها در قرن شانزدهم تا انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم، رشد سرمایه‌داری در غرب نفوذ روز افزونی در جامعه بالکان نمود.

انحطاط دراز مدت امپراطوری عثمانی با تفوق نظامی و اقتصادی اروپای خودکامه مسلم گردید. ولی در کوتاه مدت بدترین عقب نشینی عثمانی در آسیا رخ داد. جنگ‌های سیزده ساله با اطریش- از سال ۱۵۹۳ تا ۱۶۰۶- نوعی عدم تحرک پرهزینه‌ای به وجود آورد. ولی جنگ طولانی‌تر و ویران‌کننده‌تر با ایران، که با اندک وقفه‌ای، از سال ۱۵۷۸ تا ۱۶۳۹ طول کشید، با ناکامی و شکست پایان یافت. این جنگ ناپیروزمندانه موجب تثبیت حکومت صفویه در ایران و سرآغاز واژگونی اقبال حکومت عثمانی شد. جنگ با ایران که منجر به از دست رفتن قفقاز گردید، ضربه مهلکی به ارتش و دستگاه اداری باب عالی زد. همان‌طوری‌که ملاحظه کردیم، آناتولی، یعنی موطن قوم ترک امپراطوری، هرگز به صورت مرکز سیاسی امپراطوری در نیامد. بلکه نظام اجتماعی جدید عثمانی در قرون چهاردهم و پانزدهم مرتباً در روملیه ریشه داونده، زمین‌داری و اداره قشون را با نیازهای بین‌المللی حکومت سلطنتی انطباق داده بود. بر خلاف انتظار، آناتولی بیش‌تر به صورت یک بنیاد اجتماعی و مذهبی سنتی با بقایای سازمان‌های بادیه نشینی و قبیله‌ای کهن در بلیک‌های داخله امپراطوری باقی ماند و همواره نسبت به زندگی بی بند و بار شهر استانبول خصومت ورزید. تیمارهای آناتولی عموماً از تیمارهای روملیه کوچک‌تر و فقیرتر بودند. طبقه سپاهی محلی که به علت تورم شدید در اواخر قرن شانزدهم از افزایش هزینه‌های مشارکت در جنگ‌های موسمی تحت فشار بود، کم‌ترین علاقه‌ای به شرکت در جنگ‌های ایران و عثمانی - که آن‌ها را ناحق می‌شمرد- نشان نمی‌داد. هم‌زمان با این حوادث، رشد کشاورزی در مناطق روستائی آناتولی متوقف شده، و افزایش بیش از حد جمعیت به ایجاد طبقه بزرگی از روستائیان بی‌زمین با لواندانت در نواحی کوهستانی انجامیده بود. حکام ایالتی، لواندانت را برای جنگ با ایران به ارتش فرا خوانده و به آنان تعلیمات نظامی می‌دادند ولی این افراد بوی از دیسیپلین نبرده بودند. بنابراین، فشار جنگ و پیروزی‌های دشمن در جبهه شرقی، به سقوط تدریجی نظامات مدنی در آناتولی منتهی می‌گردید. عدم رضایت تیمارداران با درماندگی روستائیان در طغیان‌های پر آشوبی نظیر شورش جلالی که در سال‌های ۱۶۱۰-۱۵۹۴ و مجدداً در سال‌های ۲۸-۱۶۲۲ رخ داد- توأم شده و سرپیچی در ایالات و راهزنی و